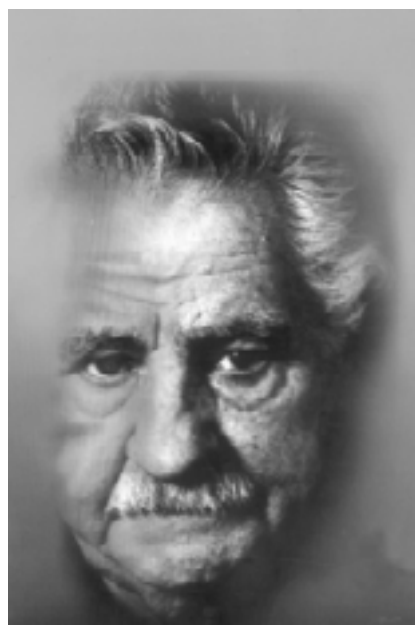


قهرمانان همیشه زندانی زمان هستند

شاید آگاهی بیشتر جوانان از تاریخ معاصر کشورمان،
از تکرار این گونه برخوردها در آینده جلوگیری کند



آذربایجان رامی ماند:
سخت و صبور و سترگ
کوه، با برفی بر تارک
اما، زندانی زمان (۱)

آذربایجان و نخستین جرقه های سپتامبر ۱۳۲۰

آن گاه که در شهریورماه ۱۳۲۰، بر اثر تحولات ناگزیر پس از جنگ جهانی دوم، رژیم رضاشاه سرنگون شد، و ایران رها شده از بختک دیکتاتوری بیست ساله، شروع به دم زدن در فضای جدید کرد، سرمایه داران و وابسته، مالکان و کارمندان عالی رتبه کشوری و لشکری - که در دوره رضاشاه نفوذ بسیار داشتند - به دنبال فرصتی برای بازگرداندن

خفقان رضاخانی می گشتند. از سوی دیگر، تزلزل سیاسی کشور، زمینه را برای هرگونه مبارزه اجتماعی آماده ساخته بود و تحرک جدیدی در نیروهای مردمی به تنگ آمده از بی عدالتی و زورگویی پدید می آورد.

تحولات عظیمی در این دوره، در بخش های شمال غربی ایران (آذربایجان و زنجان) روی داد. در این میان، حضور جمعی از روشنفکران هوادار عدالت اجتماعی در این صفحات و نیز نزدیکی به مرزهای شوروی، در حکم جرقه ای بود در انبار باروت توده های دهقان. مصادره زمین های بزرگ مالکان و لغو مالکیت های بزرگ ارضی، اقدامی انقلابی و تاریخی بود که دهقانان ستمدیده آذربایجان به رهبری آزادیخواهان انقلابی و دموکرات به آن دست زده بودند.

در پی این گونه اعمال انقلابی و احداث نهادهای خدماتی و رفاهی برای مردم چون مدرسه، درمانگاه،

حمام، کتابخانه، سینما و... به دست آزادی خواهان، در آذر ماه ۱۳۲۵، ارتش سرسپرده، جنبش دموکراتیک آذربایجان را به بهانه واهی مبارزه با تجزیه طلبی به خاک و خون کشید.

تاریخ معاصر می گوید یکی از چهره های امیدبخش و تابناک تاریخ مقاومت مردم ایران "صفر قهرمانیان"، مشهور به صفرخان بوده است که در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در روستای شیشوان در سه کیلومتری عجب شیر، از شهرهای آذربایجان در خانواده ای کشاورز به دنیا آمد، در بیست سالگی وارد عرصه مبارزات ضد فئودالی شد و در فرقه دموکرات آذربایجان به مقام ماژوری (سروانی) رسید. وی در سال ۱۳۲۵، در پی سرکوب قیام دهقانان، همراه عده ای از قیام کنندگان متواری شد و به عراق رفت که در آنجا دستگیر و زندانی شد. دو سال بعد، از زندان عراق گریخت و به ایران بازگشت و در ۱۸ اسفند همان سال، بار دیگر دستگیر شد و به

زندانی افتاد. در سال ۱۳۲۹ وی را به اعدام محکوم کردند. یک سال بعد با روی کار آمدن دولت مردمی دکتر مصدق، پرونده صفرخان از دادگاه نظامی به دادگستری اعاده شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوباره پرونده او به دادگاه نظامی ارجاع شد و یک سال بعد، حکم اعدام او به حبس ابد تقلیل پیدا کرد. وی در سال ۱۳۵۷ و پس از ۳۲ سال از زندان قصر آزاد شد.

و اما امسال، در روز دوم تیرماه قرار بود مراسمی برای بزرگداشت صفر قهرمانیان در تالار حرکت، نبش بزرگراه کردستان برگزار گردد ولی افسوس...

آنچه در زیر می خوانید، گزارشی است از برگزار نشدن این مراسم که نشان می دهد مردم این سرزمین، هرگز قهرمانان خود را فراموش نخواهند کرد، هر چند برخی دوست نداشته باشند و در هارابه رویشان ببندند.

فراموشی ؛ ترفند ناجوانمردان

وقتی درهای تالار حرکت را بر روی شرکت کنندگان در مراسم تجلیل از قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران- صفر قهرمانیان- بسته دیدیم، باز هم این سوال به ذهنمان خطور کرد که چرا؟!

در آن گرمای طاقت فرسا، بسیاری از خانواده هایی که بیهوده منتظر باز شدن درها بودند، تازه از شهرستان رسیده و برای فرار از این گرما به ردیف کنار دیوار ایستاده بودند.

سرانجام خبر به گوش همه رسید. برگزار کنندگان مراسم برای مردمی که هر لحظه بر تعدادشان افزوده می شد، جواب قانع کننده ای نداشتند. فقط از آنها می خواستند، محل راترک کنند. از حاضران می پرسیم: - شما از کی خبردار شدید حق برگزاری مراسم را ندارید؟

- از دیشب و از آن ساعت تا حالا مشغول مذاکره هستیم و امیدوار بودیم.... ولی به نتیجه نرسیدیم. - مگر از وزارت کشور و وزارت ارشاد مجوز نداشتید؟

- چرا داشتیم. سه ماه است که مشغول تدارکات هستیم و چندین میلیون تومان هم خرج کرده ایم، ولی....

مسوولان برگزاری ، اقوام و دوستان صفر قهرمانیان هستند و کسان بسیاری از تبریز آمده اند. آنان در این میان، از اوضاع و احوال یکدیگر باخبر می شوند. پیرزنی که خود را به نرده های در بسته چسبانده بود، اعلام آمادگی کرد که تا شب همانجا بماند.

تلاش ما برای صحبت کوتاه با دکتر فریبرز رئیس دانایی نتیجه می ماند، زیرا او که دبیر این مراسم بود، در تکاپوست که مردم را متفرق کند. ولی بی فایده است.

سرانجام تصمیم گرفته می شود که راهی منزل صفرخان شوند. نشانی منزل دست به دست می گردد و همه کم کم راه می افتند.

نوازندگانی که از تبریز آمده اند، سازهای خود را برمی گیرند. روزگار "لال پسندی" است. حتی به دسته گل ها هم اجازه دخول نمی دهند.

عده ای موبایل به دست مردم را از مقابل تالار به پایین هدایت می کنند. مردم در تکاپوی گرفتن بروشور زندگی نامه صفرخان هستند. یکی از مسوولان که خود را در "کلهر" نماینده استان داری، معرفی می کند، در حالی که از تناقض یافتن سخنانش با آنچه به خبرنگار ایرنا گفته، ابراز نگرانی می کند، می گوید: گنجایش سالن ۴۰۰ نفر است ولی بیش از ۱۲۰۰ نفر را دعوت کرده اند. با آقای رئیس دانا، مسوول برگزاری مراسم صحبت کردیم که در آینده مراسم در سالن بزرگ تری برگزار شود.

استاد محمدرضا شهرک، متخصص به میرزا، شاعر نام آشنای تبریزی (ساکن تهران) و طنزپرداز چیره دست که قرار بود شعری را در مراسم بخواند، یک لحظه تصمیم می گیرد همانجا روی سکو برود و در وصف قهرمانیان شعرش را بخواند ولی منصرف می شود و پایین می آید و می گوید:

شعر را جلوی در خانه صفرخان می خوانم. به خواهش ما، چند بیتتی را با بغض زمزمه می کند:

یل پیر ایران صفرخان

دلیر دلیران صفرخان

برازنده هیکلش پهلوانی

سز او راو خلعت قهرمانی

به شایستگی شهرتش شد جهانی

سراینده وصف او ماه و کیهان

دکتر رحیم رئیس نیا، پژوهشگر تاریخ،

مترجم کتاب "بابک" و نویسنده ده ها جلد کتاب از جمله "افسانه های آذربایجان" و تاریخ آذربایجان پیش از اسلام تا اسلام" که خود نیز سال هایی از عمرش را در زندان های ساواک گذرانده، نیز یکی از حاضران در مقابل تالار است. وی به ما می گوید:

امروز شاید آخرین فرصت برای تجلیل از نماد مقاومت مردم این سرزمین بود. ای کاش چنین نمی کردند. قرار بود درباره حماسه مقاومت صفرخان و جریانی که او نقطه اوج آن به شمار می رود، سخنرانی کنم که نشد. شاید آگاهی بیشتر جوانان از تاریخ معاصر کشورمان، از تکرار این گونه برخوردها در آینده جلوگیری کند.

از دیگر چهره های نام آشنایی که در میان جمعیت به چشم می خورده اند ، می توان به علی اشرف درویشیان نویسنده توانا ، دکتر ناصر زرافشان ، دکتر خسرو پارسا ، محمد علی عمویی ، هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه) شاعر نوگرای هم روزگار ما، لطف الله میثی و دکتر حبیب الله پیمان، از فعالان سیاسی، اشاره کرد.

سرانجام با امضای اعتراض نامه ای از سوی مردم، جمعیت روانه خانه صفرخان می شوند که در آن جا دکتر پیمان سخنانی ایراد کرد. در بخشی از این اعتراض نامه چنین آمده بود:

لغو مراسم گرامیداشت کسی را که عمری را در زندان های ستم شاهی سپری نموده و بیمار و رنجور و نیازمند استمالت روحی است، برخلاف کلیه موازین فرهنگی و انسانی می دانیم و از مسوولین مربوط می خواهیم توضیحات لازم را ارائه دهند.

روز بعد خانم مهین قهرمانیان ، تنها دختر صفرخان، به ما گفت:

پدرم آمادگی برگزاری مراسم دیگری را ندارد. دیروز نزدیک هزار نفر به منزل پدرم آمدند. بعضی ها خاطراتشان را تعریف کردند و نوازندگان آذری نیز برنامه ای اجرا کردند. پدرم اصلاً مخالفت این جور برنامه هاست.

پی نوشت:

۱- بخشی از شعر "دیداری با آتش و عسل" سروده زنده یاد سیاوش کسرابی که آن را به صفر قهرمانیان تقدیم کرده. از کتاب "از فرق تا خروس خوان"